انترناسیونال 799

اصغر کریمی

**راز شکست حکومت در مقابل اسماعیل بخشی چیست؟**

از مجلس تا قوه قضاییه و دولت و دادستان و دادگستری تا رسانه های حکومتی و سربازان بدنام امام زمان و اصلاح طلب و اصولگرا یعنی یک لشگر کامل در مقابل اسماعیل بخشی بسیج شدند و همه امکانات نظام به کار افتاد تا او را در افکار عمومی شکست دهند، اما جنگ را باختند. مردم در ابعادی میلیونی معنی واقعی سیستم قضایی اسلامی را عمیق تر تجربه کردند، نیروی خود را بیشتر باور کردند و تجارب سیاسی بالایی در این جنگ بدست آوردند.

اسماعیل بخشی از وزیر اطلاعات خواسته بود در یک مناظره تلویزیونی شرکت کند و جواب شکنجه را بدهد. وزیر جرات نکرد این تقاضا را قبول کند. سران قوای سه گانه حکومت مدعی شدند که بررسی میکنند. بررسی را به خود وزارت اطلاعات و دادستان که مورد اتهامند سپردند و آنها هم ادعا کردند که شکنجه ای در کار نبوده است. قبل از اعلام این مساله تهدیدهای وسیعی را علیه بخشی شروع کردند و به او فشار آوردند بلکه شکایتش را پس بگیرد. دولت گفت وزارت اطلاعات شکایت کند. قوه قضاییه گفت اگر ادعای بخشی ثابت نشود شکایت میکنیم. اطلاعاتی های رسوای امام زمان شروع به تهدیدهای تلفنی کردند. رئیس کمیسیون امنیت او را منتسب به حزب کمونیست کارگری کرد و پرونده دیگری برایش باز کرد. دادستان کل کشور گفت شکنجه نشده و اهداف سیاسی داشته است. فراکسیون امیدشان هم به پیروی از وزارت اطلاعات و قوه قضاییه گفت شکنجه ای در کار نبوده است. هیئت به خوزستان فرستادند و ادعا کردند که تحقیق کامل کردیم اما به تنها کسی که مراجعه نکردند خود شاکی و شاهدان شکنجه بود. رسانه هایشان را هم به خدمت گرفتند تا یکطرفه آنچه ارگان های حکومتی میگویند را تکرار کنند و حسین شریعتمداری جرثومه کل کثافت حکومت اسلامی، در حالیکه به قوای سه گانه توپید، بخشی را مجرم خواند.

حکومت اما در این جنگ نابرابر یک مشکل اساسی داشت و آن اینکه مردم قبول نکردند و حکومت را محکوم کردند و زبونی حکومت را آشکارتر کردند. سناریوهای وزارت اطلاعات و مجلس و قوه قضاییه زیادی ناشیانه و آماتور بود. حتی یک نفر هم قانع نشد. الان دسته دسته شاکیان شکنجه دارند کیفرخواستشان را علیه شکنجه و حکومت شکنجه اعلام میکنند. از نظر همه مردم جمهوری اسلامی در این جنگ شکست خورد. شکست سختی هم خورد. چون مردم رژیم را با گوشت و پوست میشناسند. چهل سال تاریخ حکومت را، سال به سال و لحظه به لحظه اش را میدانند. چون هزاران هزار شاکی زندان کشیده و شکنجه شده زنده اند و در میان مردمند و خاوران هایش خار چشم حکومت است. چون قوانین قصاصش مبنی بر بیرحمانه ترین نوع شکنجه از سنگسار و اعدام تا چشم درآوردن و اسید در چشم ریختن و دست قطع کردن است. چون رفتار اوباش حکومت با دستفروشان را دیده اند، رفتارش با زندانیان را دیده اند، با کودکان کار و بازنشسته ها را دیده اند، با کارگران آق دره را دیده اند، کهریزک و بند ۲۰۹ را میشناسند، تجاوز به دختربچه های ده دوازده ساله تحت عنوان ازدواج را خبر دارند، از تجاوز به دختران باکره و غیر باکره در زندان ها اطلاع کامل دارند. یعنی مردم با رژیمی سر و کار دارند که از قوانینش تا ارگان هایش بدون شکنجه مطلقا معنی ندارند. اینرا دو سه نسل مردم از ۵۷ تا الان خوانده اند و شنیده اند و یا خود تجربه کرده اند. حتی در قانون اساسی شان حاضر نشده اند بنویسند شکنجه زندانی به هر دلیل ممنوع است. به خود زحمت داده اند نوشته اند شکنجه فقط برای اعتراف ممنوع است. بعنوان مجازات یا در راه زندان یا بازداشتگاه های موقت آزاد است. اما همین هم در طول این چهل سال هیچگاه رعایت نشده است.

آخر چگونه چنین حکومتی با این سابقه و با قوانین مجازاتش که بیرحمانه ترین و وحشیانه ترین شکنجه هایی است که جنایتکاران در طول تاریخ برای هم به ارث گذاشته اند، ممکن است مردم را قانع کند که در این حکومت و سیستم قضایی اش ذره ای انصاف حاکم است.

در این جنگ رژیم به تمام معنی بازنده بود. وزیر اطلاعاتش میدانست که توان مناظره ندارد. مجلس و دستگاه قضایی و دولتش هم میدانستند که توان رسیدگی حتی کمی محکمه پسند را هم ندارند. مجبور شدند در مقابل چشم میلیون ها مردمی که این روزها مراقب همه چیز هستند و هر حرکت حکومت را زیر نظر دارند،‌ ادا و اطوار رسیدگی به شکایت را کنار بگذارند و تهدید شاکی را در دستور بگذارند.

اما این شکست حاصل یک توازن قوای جالب است. پشت این شکست شش هزار کارگر هفت تپه وخانواده های آنها و مردم شوش و چهارهزار کارگر فولاد و مردم اهواز قرار دارند. هزاران دانشجو قرار دارند. پشت این شکست جوانان دیماه ۹۶ اند. صدها هزار کارگراعتصابی اند. مردم کردستان با اعتصاب سیاسی شان هستند، رانندگان و معلمان و بازنشستگان با اعتصابات و تجمعات قدرتمند و سراسری هستند. دختران انقلاب و میلیون ها زن شجاع و شاکی هستند. خانواده های جانباختگان و زندانیان سیاسی اند. شکست حکومت شکست در مقابل یک لشگر دهها میلیونی شاکیان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی است که در کنار اسماعیل بخشی قرار گرفتند و به او نیرو دادند و نگذاشتند رژیمی چنین بی آبرو و فاسد و جنایتکار در این جنگ برنده شود.

حال که رژیم به این حال و روز افتاده باید جنگ را ادامه داد تا حکومت دست از تهدید اسماعیل بخشی و خانواده اش بردارد و اعلام کند اسماعیل بخشی و کارگران دیگری که در هفت تپه و فولاد و سایر مراکز کارگری برایشان پرونده ساخته اند، از هر اتهامی مبرا هستند و از حق بی قید و شرط اعتصاب و اعتراض و تشکل برخوردارند. باید جنگ با حکومت را ادامه داد تا آمران و عاملان شکنجه بخشی و قلیان و سایر فعالین سیاسی و اجتماعی به جامعه معرفی و محاکمه شوند، قوانین شکنجه و قصاص تماما برچیده شود و هیچ ارگانی دیگر جرات نکند حتی یک نفر را بخاطر اعتراض به جهنمی که این نظام به مردم تحمیل کرده است، مورد اذیت و آزار قرار دهد.